

هذیان شبانه‌روزی (۶)

حاج آقا لطفا پایتان را در کفش مانمایید! خوب است ما هم در باره ممکن الوجود و ضرورت بالغیر و تکلیف مالایطاق سخن برانیم؟! راننده گفت: نرون استاد چون که این کار ماست. استاد عربی هم از آن طرف گفت: این حرفای زشت چیه به عربی می‌گی؟! فکر می‌کنی چارتا آدم که به زبون دیگه‌ای مسلط نیستن دوروبرت نشستن، هرچی از دهنت درمی‌آد، می‌تونن بگی؟! این قدر فعولاتن فعولاتن فعولن می‌گم تا ادب یاد بگیری که به ز دولت هرکیه که می‌خواد رئیس جمهور بشه و همه چی رو گرون کنه! راننده گفت: عجب اشتباهی کردم هرکی گفت مستقیم، سوارش کردم. حاج آقا در گوش راننده گفت: آره بابا، اینا به هیچ صراطی مستقیم نیستن!

می‌رسیم! حاج آقا، استاد معارف، گفت: خوبه آدم به موقع برسه به محبوبش. نشه که بگه آمدی جانم به قربانت، ولی حالا چرا؟! استاد ادبیات گفت:



به اونجا رسیدیم که من دانشجوی توی به روز بر فی با چند استاد از جمله استاد معارف دانشگاه سوار تاکسی شده بودم. استاد ریاضی بی حساب و کتاب به اوضاع مملکت ناسزای گفت و استاد ادبیات ناسزاهای ایشون رو ویراستاری می‌کرد! و حالا ادامه ماجرا:

استاد تربیت بدنی وارد بحث شد و گفت: مشکل اینجاست که خودمون رو قوی نکردیم! استاد ریاضی گفت: شما که قوی شدی، چه گلی به سر مازدی؟! دیدی ماشینم لیز خورده. افتاده توی جوی آب. نیومدی بلندش کنی. استاد ادبیات گفت: البته اگه ژان والژان هم در قید حیات بود، زورش به اون شاسی بلند شما نمی‌رسید! من گفتم: آقا این قدر تند ترین، کلا به جایی نمی‌رسی! راننده گفت: خوب هم می‌رسیم! یه کم ترافیکه، ولی به موقع



تست‌های چهار گزینه‌ای هفته



- دلیل دائم بسته شدن مدارس کدام گزینه است؟
- مافیای مخوف دانش آموزان
 - علاقه والدین به دیدن روی ماه بچه‌ها
 - نصب بازی‌های جدید روی گوشی والدین
 - با کمی سیاه شدن هوا که مدرسه را نمی‌بندند!



- بهترین روش تحریم اروپا و غرب کدام گزینه است؟
- ممنوعیت ثبت نام در فروش فوری ایران خودرو
 - خرید کمتر آفازاده‌ها از مغازه‌ها در اروپا
 - زندگی اجباری در مسکن مهر به محض ورود به ایران
 - بی بهره ماندن از مزایای دفترچه درمانی



مهم ترین دستاورد قطع شدن گاز کشور کدام گزینه است؟

- تمرین استحمام با آب سرد
- یادآوری خاطرات کرسی
- افزایش تمایل به خام‌خواری
- هم‌دردی با گر بچه‌ها و پرنده‌ها



دلیل ادعای برخی مسئولان درباره کاهش افراد زیر خط فقر، چیست؟

- افزایش آمار سگته و سنکوپ در زیر خط
- عزیمت دلالتان ارز و سکه به بالای خط
- خرابی خط کش مسئولان
- خطای دید به علت فاصله زیاد آن‌ها از زیر خط



مهم ترین راه برای قدردانی از زحمات مسئولان کدام گزینه است؟

- ارائه اینترنت بدون فیلتر به آن‌ها
- ارائه حواله خودروهای خارجی
- در نظر نگرفتن سقف حقوق
- صادرات دائمی آن‌ها به خارج



کدام دلار تأثیر بیشتری در کنترل نرخ ارز داشته است؟

- دلار جهانگیری
- دلار فرزینی
- دلار فردینی
- نرخ ارز کاملاً در کنترل است

صفحه ۷

۸ بهمن ۱۴۰۱

شماره ۶۴

گاز گرفتگی در تاکسی!

گفتم: خب ماشین راننده هم گازسوزه. مسافر عقبی هم مثل راننده نفس عمیقی کشید. خوشبختانه با وجود نفس‌های عمیق مسافر و راننده در آن فضای بسته، تا وقتی به مقصد رسیدیم، هیچ کدامشان دچار گاز گرفتگی نشدند، هرچند علائمی مثل سردرد و سرگیجه در ظاهر و حرکاتشان کاملاً مشهود بود.

بیرون ارتباط نداره. علائمی هم مثل سردرد و سرگیجه داره. **گفتم:** آها! یعنی روشن بودن بخاری در فضای بسته باعث گاز گرفتگیه. مسافر عقبی لبخند پیروزمندان‌ای زد و **گفت:** دیدی آقای راننده؟ دیدی چقدر خوب متوجه شد؟ بلافاصله شیشه طرف خودم را دادم پایین.

راننده شیشه را داد بالا و با اخم نگاه کرد و گفت: توی دمای پایین‌تر از صفر درجه شیشه رو هم می‌دی پایین؟! **گفتم:** اینجا فضا بسته ست. بخاری هم که روشنه. پس طبق توضیحاتی که مسافر عقبی ارائه دادن، احتمال گاز گرفتگی هم هست.

مسافر عقبی گفت: ببین پسر! روشن بودن بخاری گازی احتمال گاز گرفتگی رو زیاد می‌کنه. نه بخاری ماشین.

فکرش رو بکن! مثلاً دراز کشیدی، خوابت برده، بعد بابات بیاد سر اینکه دمپایی دست شویی رو خیس کردی یا فندک توی جیبیت بوده، یا مثلاً گوشیت رو چک کرده، با کپسول گاز بزنه توی ملاجت و بکشدت، بعد بیدار بشی، ببینی مردی. راننده نفس عمیقی کشید و چیزی نگفت.

مسافر عقبی گفت: آقای راننده، شما کامل توضیح ندادی. برای همین ایشون متوجه نشد. من معلمی بودم که خنگ ترین دانش آموز که حتی اندازه آهو نمی‌فهمید هم توی کلاس من بیست می‌شد. بعد رو به من کرد و گفت: ببین پسر! گاز گرفتگی یعنی مسمومیت با گاز منوکسید کربن. بیشتر توی جاهایی اتفاق می‌افته که بخاری گازیه و بخاری هم جایی قرار داره که حتی اندازه یه دودکش یا پنجره با فضای

وقتی صندلی جلو تاکسی نشستم، رادیو می‌گفت: تک تک اعضای خانواده در این فصل‌های سرد مواظب گاز گرفتگی باشند.

با افتخار گفتم: خداروشکر ما از اون خانواده‌هاش نیستیم.

راننده گفت: منظورت چیه که ما از اون خانواده‌هاش نیستیم؟

گفتم: یعنی ما از اون خانواده‌هاش نیستیم که موقع دعوا هم رو گاز می‌گیرن. توی خانواده ما اگه دعوا بشه، یا موهای هم رو می‌کشیم یا به سمت هم بشقاب پرنده پرت می‌کنیم. نهایتش دیگه لنگه کفش پرتابی شه!

راننده گفت: منظورش این نیست که اعضای خانواده همدیگه رو گاز نگیرن. منظورش اینه که اعضای خانواده باید مواظب باشن موقعی که خوابیدن با گاز کشته نشن.

گفتم: واقعا؟ تصورش هم وحشتناکه.

